

تأملی در یک مقایسه سبک‌شناسانه

■ محمد تقی راد شهیدی

● کمیت عوامل موسیقایی ملاک زیبایی نیست و آنچه که مهم است نوع کاربرد و کیفیت است. سعدی از واژه‌هایی استفاده می‌کند که اگر هم ریشه عربی دارد مثال واژه‌های فارسی مورد استفاده است.

گمان من نمی‌تواند کار درجه اول این دو شاعر باشد البته من نمی‌خواهم از این جهت ایرادی بگیرم اما اگر هم قرار باشد از روی یک غزل حکم کنیم دست کم باید آن غزل از جهات زیادی بیان‌کننده کار شاعرش باشد و اگر چنین انتخابی هم صورت گیرد با یک روش درست فقط می‌توانیم نمونه‌ای از تشخیص‌ها را نشان بدهیم نه تمایز و نقاط ضعف و قدرت را به خصوص در باب کسانی مثل سعدی و حافظ که به قول خود نگارنده دارای سبک شخصی‌اند.

اینک به ذکر باره‌ای مسائل در جزئیات مقاله می‌پردازیم:

۱ - نگارنده محترم وزن و قافیه را ذیل مرحله اول تقسیم‌بندی خود، یعنی سطح زبانی یا لفظی و تحت عنوان سطح آوایی یا سبک‌شناسی آواها بررسی کرده‌اند. (ص ۵۱ شماره ۲۵)

- به گمان من اگر نگارنده مرحله‌ای را تحت عنوان موسیقی در نظر می‌گرفتند و ذیل آن به طرح مسأله وزن و قافیه می‌پرداختند،

که معلوم نیست با یک مقایسه کلی هم درست باشد و حال سؤال این است که چنین نتایجی چه سودی دارد و اگر نگارنده فقط به یک غزل از هر کدام نظر داشته چنین مقایسه‌ای چه چشم‌اندازی در باب سبک این دو شاعر به ما می‌دهد، این مقایسه برای یک خواننده آشنا به زبان سعدی و حافظ حیرت‌انگیز است و برای ناآشنا گمراه‌کننده، زیرا در بعضی از موارد، یک مقایسه کلی درست مغایر با مقایسه ایشان نتیجه می‌دهد، برای مثال: ایشان تضاد و تناسب را در قسمت صنایع معنوی که ذیل سطح ادبی آمده یکی از موارد اختلاف عمده سبکی دانسته است

حیرت از اینجاست که تضاد و تناسب در تمام غزل‌های سعدی جلوه‌گر است و قطعاً از جهت بسامد آنچنان اختلافی با حافظ ندارد که بتواند موجب یک تشخیص سبکی برای حافظ نسبت به سعدی باشد و جالب‌تر اینکه یکی از مشخصه‌های سعدی در کاربرد همین تضاد و تناسب است

نکته دیگر اینکه هیچیک از این دو غزل به

مقاله‌ای تحت عنوان: «مقایسه سبک‌شناسانه غزلی از حافظ و سعدی»، نوشته دکتر سیروس شمیسا، در دو شماره ۲۵ و ۲۷ مجله رشد آموزش ادب فارسی به چاپ رسیده است. نویسنده غزلی از سعدی را که هم وزن و قافیه غزلی از حافظ است مقایسه کرده و به تجزیه سطوح سبک پرداخته است و این مقایسه را مطالعه زمینه کوچک نامیده که: «بررسی سبک‌شناسانه یک شعر با داستان کوتاه و نظایر آن است».

آنچه که می‌خوانید نتیجه تأملی است که در این مقاله داشته‌ام.

پیش از بررسی قسمتهای مختلف این مقایسه به ذکر چند نکته در باب کسل آن می‌پردازم:

نگارنده به قول خود به یک مقایسه مختصر یعنی بین یک غزل از هر شاعر پرداخته است و در مقدمه تذکر داده است که: «هدف از این مطالعه این است که بدون توجه به معلومات قبلی، بیشتر از خود شعرها، تفاوت سبکی آنها را دریابیم.» و آن وقت نتیجه‌گیری‌هایی کرده‌اند

تقسیم‌بندی ایشان دقیق‌تر می‌بود زیرا عنوان سطح آوایی بسیار کلی است و می‌تواند شامل عناصر دیگری هم بشود.

۲ - نوشته‌اند: «بسامد همحروفی در غزل حافظ نسبت به غزل سعدی بسیار بالاست...» (ص ۵۲ شماره ۲۵)

- این «بسیار» معلوم نیست در کجاست، چون در آماري که خود ایشان داده‌اند هم تفاوت چندان نیست و حتی می‌شود چند مورد دیگر بر غزل سعدی افزود.

۳ - نوشته‌اند: «ابزارهای بیان و بسدیع معنوی هم موسیقی کلام را افزون می‌کنند. اگر آنها را هم در نظر بگیریم موسیقی غزل حافظ نسبت به غزل سعدی به مراتب افزون‌تر خواهد شد.» همانجا.

- اگر مقصود از افزونی، کمیت عوامل موسیقایی یک شعر باشد و بخواهیم بدانیم که در سیر کمی عوامل موسیقایی فی‌المثل در طول یک قرن اختلاف بسامد چقدر است، از روی یک غزل امکان‌پذیر نیست و اگر هم کیفیت مد نظر است، یعنی خوش‌آهنگی و یکدستی، باید گفت کمیت کاربرد عوامل موسیقایی در شعر نمی‌تواند دلیل کیفیت بالای آن باشد، زیرا خود این عوامل فی‌حد ذاته معتبر نیستند، آنچه مهم است نوع به کار گرفتن آنهاست و رعایت تناسب و حمال و مقام و داشتن پیوند مستحکم با سایر عناصر شعری. اگر کمیت ملاک باشد باید اشعاری را که حاصل افراط شاعران بی‌مایه است و پر است از همین عوامل، بر بسیاری از اشعار روان و شیوا ترجیح نهاد. بنابراین کمیت عوامل موسیقایی ملاک زیبایی نیست و آنچه که مهم است نوع کاربرد و کیفیت آنهاست.

۴ - ایشان تحت عنوان سطح لغوی نوشته‌اند که: «در غزل سعدی حدود ده درصد لغت عربی به کار رفته است که در قرن هفتم درصد پایینی است و سادگی و روانی زبان

سعدی را نشان می‌دهد...» همانجا.

- شاید ارتباط چندانی بین پایین بودن درصد لغت عربی و سادگی و روانی نباشد، ای بسا شعری که کلمات سره فارسی آن به مراتب بیش از واژگان عربی‌اش باشد و در عین حال مغلط و دشوار و پیچیده باشد. باری همه فهم بودن و سادگی، نخست به جهت کثرت استعمال آنهاست، چه فارسی باشد چه عربی و نکته دوم که بسیار مهم است اینست که نحو و ترکیب شعر را باید در نظر گرفت؛ ای بسا دیگری با همین لغات کلام معقّدی برقرار کنند. برای روشن‌تر شدن مطلب اخیر و نقش نحو و ترکیب، این بیت بیدل دهلوی ذکرش بسیار مناسب است زیرا نه واژه دشوار عربی دارد و نه حتی در صد واژگان عربی‌اش بالاست ولی بسیار دشوار یاب شده است:

شعله ادراک خاکستر کلاه افتاده است
نیست غیر از بال قمری بنبه مینای سرو



هنر سعدی در نحو و نظم غزل اوست و تنوع در حوزه نحو باعث می‌شود که شاعر در آدای مطلب و بیان عبارت دستش بازتر باشد و بتواند روان‌تر و شیواتر برآید.

۵ - نوشته‌اند: «به طور کلی مختصات نحوی زبان قدیم، در سعدی، بیشتر از مختصات نحوی زبان جدید است.

به نظر ما بین زبان سبک خراسانی و سبک عراقی تفاوت بنیادی نیست جز این که از نظر بسامد با هم فرق دارند. زبان جدید از سبک هندی به بعد است.» (ص ۵۳ شماره ۲۵)

- اگر مقصود ایشان اینست که تفاوت بین سبک خراسانی و عراقی آنقدر نیست که این دو سبک با هندی دارند که اگر این سخن درست باشد باید طور دیگری ساخته و پرداخته شود و اگر ایشان تفاوت بنیادی در سبک و تفاوت در بسامد را دو چیز دانسته‌اند، تذکار مطالب ذیل سودمند است:

«قبل از هر چیز یک اصل بسیار مهم علم سبک‌شناسی را باید یادآوری کنیم و آن این است که در مطالعه «نرم» و «انحراف از نرم»، بودن یا نبودن یک عنصر یا چند عنصر آنقدر اهمیت ندارد که «بسامد» آن عنصر یا عناصر، به این مثال بسیار ساده توجه کنید: وجود CVCC (یعنی یک صامت و یک مصوت و دو صامت در دنبال آن؛ مثلاً چوئنش به جای چوئنش درین شعر:

اندر غزل خویش نهان خواهم گشتن
تا بر دو لب بوسه زخم چوئنش بخوانی
از ویژگیهای شعر سبک خراسانی است که در شعر رودکی و فرخی و منوچهری بسیار نمونه‌ها دارد و تا آثار عطار ادامه آن دیده می‌شود اما همین نمونه در شعر حافظ هم هست ولی جزو سبک به حساب نمی‌آید زیرا در شعر آن گویندگان دارای بسامد بالا و آمار چشم‌گیری است ولی در کل دیوان حافظ یک یا دو بار به کار رفته است بنابراین مطالعه

● ای بسا شاعری با یک تشبیه تازه تصویر جدیدی خلق کند و همان خلق جدید نتیجه‌اش مرگ و کلیشه شدن آن تصویر باشد و ای بسا شاعری همان تشبیه مستعمل را در نظم و فرم و ساخت تازه خود تازگی بخشد.

● اساساً غزل سعدی جلوه گاه بررسی تنوع تصاویر ابداعی نیست بلکه هنر شیخ در این است که با ساختهای متنوع یک تصویر را به چند صورت نشان می‌دهد.

● یکی از گرفتاریهای شاعران سبک هندی در همین جاست که به جای تنوع در ساختهای نحوی به تنوع در ترکیب‌سازی گراییده‌اند.

به اصل عرفانی: تمام اعیان حاصل یک تجلی است نیز می‌تواند ابهام داشته باشد. و اگر این بیت رنگ عرفانی دارد چرا بیت اول سعدی که از جهات بسیار با این بیت مشابه است نداشته باشد که علاوه بر نزدیکی با بیت مورد استناد نویسنده از حافظ با مطلع غزل دیگری از حافظ که زمینه عرفانی دارد سنخیت دارد:

در ازل برتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش سه همه عالم زد
(حافظ خانلری، ص ۱۲۸)

۷ - مرحله سوم تجزیه سطوح سبک در بررسی ایشان، سطح ادبی است، در این قسمت ایشان هم از ابزار بیانی مثل استعاره و تشبیه سخن به میان آورده‌اند هم از صنایع معنوی که در این قسمت از تضاد و تناسب گفتگو کرده‌اند. (ص ۲۹ شماره ۲۷)

۸ - به گمان من آوردن همه این عوامل تحت یک عنوان بسیار کلی است و دقیق‌تر اینست که ابزار بیانی مثل استعاره و تشبیه و کنایه تحت عنوانی جدا و تضاد و تناسب در ذیل عنوان موسیقی قرار گیرند.

۸ - در سطح ادبی شعر سعدی، در باب اضافه تشبیهی نوشته‌اند: «فقط سرو قامت گفته است که تشبیهی مبتدل است.» همانجا

منکران عرفان قبول دارند که چندغزلی هم زمینه عرفانی دارد و مدعیان هم پذیرفته‌اند که چندتایی از غزلها از مقوله حبّ عذری است، در باب حافظ عده‌ای به کل منکر چشم‌انداز عرفانی‌اند و مخالفان نشان در کل منکر عشقی زمینی.^۱ و من گمان می‌کنم این بحث اگر تا قیامت هم طول بکشد هیچ کدام از طرفین رضایت ندهند. مثل دیگر مباحثی که به این شکل طرح شده‌اند، مگر با روشی دیگر صورت پذیرد. در هر حال اگر هم فرض کنیم که به همین طریق هم می‌شود به جایی رسید و این شیوه بررسی را هم بپذیریم، دست کم با کنار هم گذاشتن این دو غزل مورد بحث به جایی نخواهیم رسید زیرا این دو غزل از این جهت آنچنان متمایز نیستند و همچنان که خود ایشان گفته‌اند در غزل حافظ، معشوق زمینی هم هست و از طرفی معشوق سعدی را هم در غزل مذکور در بعضی ابیات می‌توان آسمانی گرفت، نمونه‌اش همان بیت اول است و اتفاقاً نویسنده در ادامه قسمت مربوط به حافظ در باب این بیت:

به یک کرشمه که ترگس به خود فروشی کرد
فریب چشم تو صد فستنه در جهان انداخت
چنین آورده: هر چند تعبیری ادبی دارد اما

ظهور یک عنصر خاص در سبک‌شناسی آنقدر مهم نیست که مطالعه آماری بسامد بالا و چشم‌گیر آن. مثال دیگر: تصویرهای پارادوکسی با بسامد بالا و چشم‌گیر در شعر بیدل یک عامل سبکی است ولی نمونه آن را در شعر سنایی هم می‌توان دید.^۲

۶ - نویسنده در ادامه مقاله در قسمت دوم تحت عنوان سطح فکری و معنوی در باب غزل سعدی نوشته‌اند:

«غزل سعدی شعر غنایی از نوع عاشقانه (Love Lyric) است و شاعر عشق خود را به کسّی وصف می‌کند معشوق زمینی است البته نه معشوق حقیر تغزل بلکه معشوقی که مقام بسیار والایی دارد اما هنوز مانند معشوق شعر حافظ خیالی و اساطیری نیست...» (ص ۲۸ شماره ۲۷)

- نظرها در باب زمینه‌های عرفانی غزل سعدی و حافظ یکسان نیست، یکی معتقد است که سعدی «زیده و لبّ عرفان را در برده معاشقه پوشانیده است...» و دیگری این رأی را کاملاً خدشه‌پذیر می‌داند.^۳ و معتقد است که سعدی عاشق بوده و این غزلیات بیان همان حال و هواهاست.

در باب غزل حافظ هم وضع به همین منوال است بلکه افراطی‌تر، یعنی اگر در غزل سعدی



ساخت تازه خود تازگی بخشد، مثلاً ممکن است شاعر معاصر همین سرو قامت را در ساخت زبانی خود طوری چاشنی کند که حوزه لذت خواننده را دو چندان نماید.

علاوه بر اینها سعدی این تصویر را هر بار با ساختی متفاوت بازآفرینی کرده است:

یکی درخت گل اندر فضای خلوت ماست
که سروهای جمن پیش قسامتش بستند
(کلیات غزل ۲۲۶)

بر استوای قامتشان گویی ابروان
بالای سرو راست هلالی خمیده‌اند
با قامت بلند صنوبر خرامان
سرو بلند و کاج به شوخی خمیده‌اند
(کلیات غزل ۲۲۵)

جلوه‌کنان می‌روی و باز میایی
سرو ندیدم بدین صفت متمایل
(کلیات غزل ۳۲۸)

و اساساً غزل سعدی جلوه‌گاه بررسی تنوع تصاویر ابداعی نیست، بلکه هنر شیخ در این است که با ساختهای متنوع یک تصویر را به چند صورت نشان می‌دهد و در حافظ هم چنین است که تصاویر گذشته‌گان را با فرم و ساختهای جدید عرضه می‌کند و اگر این دست تشبیه‌ها و تصاویر را مبتدل بدانیم دیوان سعدی و حافظ جلوه ابتدال خواهد بود زیرا در این دو دیوان فراوان؛ چشم به نرگس، لب و دهان به پسته و زلف به کمند تشبیه شده است.

۹- و باز در همان قسمت، در بحث از ابزار بیانی چنین آمده است «عجیب است که [سعدی] ابدأ از استعاره استفاده نکرده است.»
- به گمان من سخن نگارنده بیشتر تعجب‌انگیز است؛ مگر آوردن استعاره در همه جا، برای شاعر نوعی فریضه است؟ و مگر شعری که در آن استعاره نباشد نداریم؟ و آخر اینکه مگر تمام غزلیات سعدی استعاره دارد؟ تازه در این صورت هم جای شگفتی نبود.

در خاتمه ذکر این نکته لازم است که ساد در اظهار نظر در باب بزرگان شعر و ادب به خصوص وقتی پای نوعی فضل و برتری به میان کشیده می‌شود، باید بسیار دقت کنیم تا مبدا ناخودآگاه اذهان عمومی را با خلافتی ولو جزئی مشوب سازیم و موجب طرح اقتراحهای بی‌پایه که نوعاً به جدلی کودکانه شبیه است گردیم.

یادداشتها

- ۱- به نقل از شاعر آینده‌ها، ص ۱۶
- ۲- شاعر آینده‌ها: ص ۳۹ و ۴۰ برای مطالعه بیشتر ر. ک: سبک‌شناسی شعر بیدل در همین کتاب
- ۳- قلمرو سعدی: ص ۳۵۱
- ۴- برای دریافت نظر موافق برای نمونه ر. ک. تماشاگه راز، از شهید مرتضی مطهری و نمونه‌ای از نظر مخالفان چشم‌انداز عرفانی حافظ را در دیوان حافظ چاپ احمد شاملو بنگرید.
- ۵- برای اطلاع بیشتر ر. ک. موسیقی شعر، بخش مبانی موسیقایی صنایع بدیعی، از ص ۲۹۲

مشخصات منابع

- ۱- رشد آموزش ادب فارسی، سال ششم - شماره ۲۵ - تابستان ۱۳۷۰.
- ۲- رشد آموزش ادب فارسی، سال هفتم - شماره ۲۷ - زمستان ۱۳۷۰.
- ۳- شاعر آینده‌ها، محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، زمستان ۱۳۶۶، انتشارات آگاه.
- ۴- دیوان حافظ: خواجه شمس‌الدین محمد، غزلیات به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ه. ش. تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۵- قلمرو سعدی، علی دشتی، چاپ چهارم، از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.
- ۶- موسیقی شعر: محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ دوم، تابستان ۱۳۶۸، انتشارات آگاه.
- ۷- کلیات سعدی: به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ هفتم، ۱۳۶۷، انتشارات امیرکبیر.